

اگر مناقب و مدح رسول و آل کنی
و یا بعشق علی و جدو شور حال کنی
بیا بخوان به ارادت سرود این دفتر
نیاز نیست کس گفته ای سؤال کنی

فضائل و ائمه اطهار (ع)

(باسی و نه نامدار)

در اندیشه‌ی چهل سخنور

در این مجموعه از دیار بلخ تا بغداد از قفقاز تا حیدرآباد و کن جنوب هندوستان با بهترین
سخنور پارسی کوی همراه هستید و از اشعار نغزشان بهره‌های مادی و معنوی خواهید برد

احمد عضدی

فهرست نویسی براساس قیفا

عضدی احمد ۱۳۳۵ - گرد آورنده فضائل علی و ائمه اطهار (با سی و نه نامدار)

تألیف احمد عضدی بهنورد عضدی ۱۳۸۴

شماره شابک ۷-۱۱-۵۲۳۳-۶۰۰-۹۷۸

شعر فارسی - مجموعه ها ۲ شاعران ایرانی - سرگذشت نامه

۳- شعر مذهبی - مجموعه ها الف عنوان ۲ ب ۶ / ۳۲ pir ۲۰۰۸ / ۱ / ۸

۸۴-۲۰۹۱۲ م

کتابخانه ملی ایران

ن مجموعه که حاصل سالها تلاش حقیر است چون برگ سبزی تقدیم می دارم

نخست: به روح پیر فلاح مرحوم پدرم:

که دستم به قلم آشنا ساخت و در اندیشه ام صغرنی هلم اندوخت

وم: مادر عزیز و مهربانم که همراه تربیت مرا معرفت آموخت

وم: عزیزنی که با ملاحظت عشق در وجودم سالروز صاحت و در فراق مرا موخت

یاد آن سه عزیز همیشه مدام درخاطرم زنده و جاوید است

آنکه با نیم نگاهی دلم از سینه گرفت

ماه نو بود چنین پرتوش آدینه گرفت

مشخصات کتاب:

نام کتاب: فضائل علی و ائمه اطهار(ع) (با سی و نه نامدار)

مؤلف: احمد عضدی ***** ناشر انتشارات عضدی

قطع کتاب: وزیری - تعداد صفحات ۵۳۲ صفحه

نوبت چاپ: اول بهار ۱۳۹۱ شمسی

تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه - چاپخانه عضدی

حق چاپ محفوظ و مخصوص مؤلف است

س: اشخانه خیابان ۲۲ بهمن مقابل دبیرستان فاطمه زهرا(س) تلفن ۴۲۲۴۲۲۴-۵۸۵۰

په‌اء (۱۲۰۰۰) تومان

فهرست کتاب پاسبی و نه فاجدار

از حکیم توس، احمد ابوالقاسم فردوسی، تا احمد عضدی

.....	عنوان مطالب
۷	ده بیت از مناجات منظوم حضرت علی
۸	قصیده حکم اسرار الهی
۱۰	سبب تدوین کتاب همراه پیشگفتار
۱۹	صفحه ای از آن بدست خط حضرت علی
۲۱	نخستین سخنور فردوسی * درباره فردوسی
۲۲	قصیده شأن پیغمبر
۲۷	نخستین سخنور فردوسی * درباره فردوسی
۲۸	سخن فردوسی از نظر لطافت
۲۹	سخنان حکمت آموز استاد توس
۳۲	بزد نبی و علی
۳۳	
۳۴	سومین سخنور سعدی * درباره سعدی
۳۵	شرح حال
۳۸	کرم پیشه ومشکل
۴۰	غزل خرمن اقبال
۴۱	آن نه زلفست
۴۲	شب فراق
۴۳	برگ نهانی
۴۴	رها نمی کند ایام
۴۵	نواز هر در که باز آئی
۴۶	صحرای خلوت
۴۷	دردی کش میخانه
۴۸	
۴۹	سومین سخنور کسایی * در باره کسایی
۵۰	شرح حال کسایی
۵۱	فضل حیدر
۵۲	طلوع خورشید و وصف بهار
۵۳	چند اشعار متفرقه
۵۵	غزل از کسایی
۵۷	
۵۸	چهارمین سخنور ناصر خسرو * درباره ناصر خسرو
۵۹	شرح حال
۶۲	وصف خالق یکتا
۶۳	اصل اسلام
۶۴	نعت علی
۶۵	چند بیت از روشنائی
۶۶	سخن در سعادت نامه
۶۷	چند بیت از
۶۸	قصیده
۶۹	
۷۰	پنجمین سخنور سنائی * درباره پیروز سنائی
۷۱	شرح حال
۷۲	توحید باری تعالی
۷۳	سزاوار ثناء جان جالها
۷۴	باسخ حکیم سنائی به سلطان سنجر
۷۹	بقرات حکیم و پادشاه
۸۰	در عزای سالار شهیدان
۸۱	
۸۲	ششمین سخنور معزی * در باره پیرنیشابور
۸۳	شرح حال معزی
۸۶	وصف باری تعالی
۸۸	لافتی الا علی
۹۰	مدح خاندان عصمت و طهارت
۹۱	غزل دو قالب و شب نماند
۹۲	آن زلف نگر
۹۳	قطعه ای یاد مسعود سعد سلمان
۹۴	
۹۵	هفتمین سخنور عطار * درباره پیر عرفان
۹۶	شرح حال
۹۸	سخن عطار در اسرار نامه
۹۹	غذیریه و قصیده عطار
۱۰۰	جلوه دیدار
۱۰۱	غزل جهان از باد نوروزی
۱۰۲	و گبر دیرینه
۱۰۳	
۱۰۴	هشتمین سخنور مولوی * درباره پیر بلخ
۱۰۵	شرح حال مولوی
۱۰۸	تا صورت پیوند جهان بود
۱۰۹	رهنمای مؤمنان
۱۱۰	شاه شاهان جهان
۱۱۱	وعدده دیدار و معنی قرآن
۱۱۲	باغ گلستان
۱۱۳	بشنو ازنی
۱۱۴	موسی و شبان
۱۱۵	چند سخن پند آموز
۱۱۶	سالار شهیدان
۱۱۷	
۱۱۸	نهمین سخنور نظامی * درباره پیر گنجه
۱۱۹	شرح حال نظامی
۱۲۰	مدح و مناقب پیامبر اکرم
۱۲۱	علی و آل
۱۲۲	پروسی نوشریان و پاسخ یزرگمهر
۱۲۳	بیرزن سلطان سنجر
۱۲۴	چند سخن پند آموز
۱۲۵	منظر خسرو با فرهاد
۱۲۶	دو غزل از نظامی همراه چند سخن از خسرو شیرین

- دهمین سخنور خاقانی * درباره پیرشروان ۱۳۳ - شرح حال خاقانی ۱۳۴ - تحفه حرمین ۱۳۶ -
الوداع ای کعبه ۱۳۸ - مصفی عزم و علی رزم و دربارگاه علی مرتضی ۱۳۹ - شکایت از روزگار ۱۴۰ -
ایوان مداین ۱۴۱ - پایان سخن خاقانی غزلی بنام تاراج مؤکانش ۱۴۲ -
.....
- یازدهمین سخنور خواجو * درباره پیرکرمان ۱۴۴ - شرح حال خواجو ۱۴۵ - نعت محمد مصطفی ۱۴۷ -
کمال نامه‌ی مستان حیدری ۱۴۸ - ترکیب بند مدح علی واولاد اظهارش ۱۵۲ - دهر عشوه گر ۱۵۴ -
غزل صورتگر چین ۱۵۵ - خورشید ۱۵۶ - عشق سلطانیست ۱۵۷ -
.....
- دوازدهمین سخنور حافظ * درباره خواجه شیراز ۱۵۸ - شرح حال حافظ ۱۵۹ - وصف پروردگار و نعت
احمد مختار و حیدر کرار ۱۶۳ - محب رسول و آل و شجعه نجف ۱۶۵ - لطف اله ۱۶۶ - سفینه غزل ۱۶۷
خال هندو ۱۶۸ - غزل فراغ دارد و پنهانی نیست ۱۶۹ - قسمتی از سالی نامه و یادی رضی الدین آرنیمانی ۱۷۰ -
.....
- سیزدهمین سخنور نعمت الله ولی * درباره پیرماهان ۱۷۱ - شرح حال شاه نعمت ۱۷۲ -
مراحل وجود ۱۷۴ - ترجمه بند لافتی ۱۷۵ - حب علی ۱۷۷ - سردار اولیاء ۱۷۸ - غزل عهد با زلف
و ترکیب شامدی از دکان باده فروش ۱۷۹ - یادی از هاتف اصفهانی ۱۸۱ -
.....
- چهاردهمین سخنور ابن یمن * درباره پیر فریومد ۱۸۲ - شرح حال ابن یمن ۱۸۳ -
شرح مصطفی ۱۸۵ - هل اتی نیست ۱۸۷ - مأوای حیدر ۱۸۹ - چند قطعه حکمت آمیز ۱۹۱ - غزل
سرو آزاد ۱۹۳ - غزل پادشاهی نزد اهل معرفت ۱۹۴ -
.....
- پانزدهمین سخنور اوحیدی * درباره پیرمراغه ۱۹۵ - شرح حال اوحیدی ۱۹۶ - هم مرتضی هم حیدری ۱۹۸ -
درآستان حسین ابن علی ۲۰۱ - بخشش محمد و حیدر ۲۰۳ - غزل درخوابات و چون ز بغداد و لب دجله ۲۰۵ -
شیرین تر از دلدارین ۲۰۶ - راه گم کردم ۲۰۷ - چند شعر از جام جم ۲۰۸ -
.....
- شانزدهمین سخنور سلمان ساوجی * درباره پیرساوه ۲۰۹ - شرح حال سلمان ۲۱۰ -
بیاد عید غدیر ۲۱۲ - امام مبین ۲۱۳ - علی وصی بلا فصل ۲۱۴ - غزل نقش هرساعت ۲۱۶ - غزل
محتسب و سرکوی یقین ۲۱۷ - غزل عاشق سرمست و هرچه دیده ام از دیده دیده ام ۲۱۸ -
.....
- هفدهمین سخنور جامی * درباره پیر جام ۲۱۹ - شرح حال عبدالرحمن ۲۲۰ - صفات محمد و
درایوان شاه نجف ۲۲۲ - مدح و ثنای شاه ولایت علی ۲۲۳ - قصیده معروف جلال روح ۲۲۵ -
غزل بر گل سره ۲۳۱ - غزل خوبان هزار ، بیابان عشق ، سرو خرامان ۲۳۲ - غزل زانوی غم ،
صبح دولت ، جام مصفا ۲۳۳ - غزل جان منی ۲۳۴ -
.....
- هجدهمین سخنور اهللی * درباره اهللی ۲۳۵ - شرح حال ایشان ۲۳۶ - ترکیب بند در وصف دوازده
امام ۲۴۰ - وصف شاهچراغ ۲۴۴ - شاه ولایت حیدر است ۲۴۵ - غزل دل پرورد ۲۴۶ - غزل آفت
اهل نظر و حسن نمکین و تا جهان بوده ۲۴۹ - غزل شور مستی ۲۵۰ -
.....
- نوزدهمین سخنور فضولی * درباره پیر بغداد ۲۵۱ - شرح حال فضولی ۲۵۲ - درج اسرار سخن ۲۵۴ -
شیریزدان حیدر صفدر ۲۵۵ - مقام ولای مولا علی ۲۵۷ - اعجاز مولاعلی ۲۶۰ - غزل سوز بنهان و
قصه ی مجنون ۲۶۳ - غزل خون دل ۲۶۴ - غزل سودای بتان و طره طرار ۲۶۵ -
.....
- بیستمین سخنور وحشی * درباره پیر بافق ۲۶۶ - شرح حال وحشی ۲۶۷ - سوز دل ۲۶۹ -
وصف حضرت محمد ۲۷۰ - شه خبیر گشای ۲۷۱ - ستایش علی بن ابیطالب ۲۷۴ - مناقب امام زمان ۲۷۵ -
غزل شیوه ی عاشق گداز و خود کام ۲۷۶ - ترکیب بند بی وفائی ۲۷۷ - قصه ی پریشانی ۲۷۸ -

بیست و یکمین سخنور محتشم = درباره پیر کاشان ۲۷۹ - شرح حال محتشم ۲۸۰ -
فاتح خیبر ۲۸۲ - ترکیب بند معروف محتشم در شهادت سیدالشهداء ۲۸۴ -

بیست و دومین سخنور فیضی * درباره پیر دکن ۲۹۳ - شرح حال فیضی ۲۹۴ - احمد موسل ۲۹۶ -
قدرت بازوی حیدر ۳۰۱ - غزل فسون آموختی و محتشم بگذر زمن ۳۰۳ - غزل هوای عشق ۳۰۴ -
غزل حسن قیامت نشان ۳۰۵ - غزل تمنا و ملک عشق ۳۰۶ - غزل سرای کوهکن ۳۰۷ - غزل کعبه
حاجات و گرفتار ۳۰۸ - غزل بی اختیار ۳۰۹ - غزل دلدار نازنین و بزم مهمانی ۳۱۰ -

بیست و سومین سخنور صائب * درباره پیر تبریز ۳۱۱ - شرح حال صائب ۳۱۲ - چند بیت از قصیده
استاد همانی ۳۱۳ - وصف علی ۳۱۴ - اعجاز شیرین نمودن آب فروات ۳۱۶ - غزل مدد بسم الله ۳۱۷ -
غزل حسن عالم روز و سرگشته ۳۱۸ - غزل مخمور صہبا ۳۱۹ - غزل روی جانان و محو سیما ۳۲۰ -
غزل غم جاودان همراه چند تک بیت ۳۲۱ -

بیست و چهارمین سخنور بیدل * درباره پیر دهلی ۳۲۲ - شرح حال بیدل ۳۲۳ -
قصیده وصف مولاعلی ۳۲۴ - غزل کاروان اشک ۳۲۶ - غزل غبار آینه و مطلب هستی ۳۲۷ - غزل شمع
خودسر ۳۲۸ - غزل آبروی کام و حسرت سوختن ۳۲۹ - غزل برادر محبت ۳۳۰ -

بیست و پنجمین سخنور حزین * درباره پیر لاهیجی ۳۳۱ - شرح حال حزین ۳۳۲ - در توحید باری
تعالی ۳۳۴ - عرض نیاز بدرگاه محمد مصطفی ۳۳۷ - منقبت امیر مؤمنان ۳۳۸ - غزل فسانه زلف و لب لعل
ای وای براسیری ۳۳۹ - غزل نشان ندیده و زمین ندیده ۳۴۰ - غزل سر راهی گاهی و صہبای ازل ۳۴۱ -

بیست و ششمین سخنور عاشق * در باره پیر اصفهان ۳۴۳ - شرح حال آقا محمد ۳۴۴ -
مدح امیر المؤمنین ۳۴۶ - مدح فاطمه زهرا ۳۴۸ - غزل دل امیدوار زلف پریشان ۳۴۹ - غزل شمع
بزم یگانه ۳۵۰ - غزل گوشه حسرت و روی دلدار ۳۵۱ - غزل فدا بر راه ۳۵۲ -

بیست و هفتمین سخنور حبیب خراسانی * درباره میرزا ۳۵۳ - شرح حال میرزا حبیب ۳۵۴ - غزل
شیخ وزاهد ۳۵۵ - قصیده بیاد میلاد علی ۳۵۶ - مهر رخسار علی ۳۵۹ - غزل پاک احمد مختار ۳۶۰ -
غزل فضای میکده ۳۶۱ - غزل شب تاسحر و باده کشان ۳۶۲ -

بیست و هشتمین سخنور کوثر * درباره پیر قم ۳۶۴ - شرح حال عبدالکریم ۳۶۵ - یا ایها المؤمنین ۳۶۷ -
غزل یاقوت لب ۳۷۰ - غزل فغان دل و زلف پرچین ۳۷۱ - چاک پیراهن ۳۷۲ - سر ایمانه ۳۷۳ -
بزم باده خواران ۳۷۴ - طفل بد خو ۳۷۵ -

بیست و نهمین سخنور رفعت * در باره پیر سمنان ۳۷۶ - شرح حال رفعت ۳۷۷ -
منقبت مولا امیر المؤمنین ۳۷۹ - قصیده معروف بوعلی سینا ۳۸۰ - غزل شمع و معمار ازل ۳۸۳ -
غزل شهر بشهر ۳۸۴ - غزل عنبرین زلف و ترک شهر آشوب ۳۸۵ -

سی و مین سخنور لاهوتی * درباره دبیر کرمانشاه ۳۸۸ - شرح حال لاهوتی ۳۸۹ -
ترکیب بندی در وصف مولا علی ۳۹۱ - غزل فراق وطن و در بدر ز آشیانه ۳۹۵ - غزل طیب ۳۹۶ - غزل صیاد
ودفترو درس ۳۹۷ - غزل بندگی در کار نیست و سوی دیار یار ۳۹۸ - مثنوی بیاد اسب باوفایش ۳۹۹ -

سی و یکمین سخنور صفی * در باره پیر فرزانه اصفهانی ۴۰۰ - شرح حال صفی علیشاه ۴۰۱ -
تغزلی بیاد خم غدیر ۴۰۲ - وصف چهارده معصوم ۴۰۳ - مسط پرده اسرار ۴۰۶ - غزل طواف حرم ۴۰۹ -
غزل قامت و قیامت و خیال سرزده ۴۱۰ - غزل کمند گیسو ۴۱۱ -

سی و دومین سخنور مفتون * درباره پیرهمدان ۴۱۲ - شرحی مختصر از بابا طاهر عریان ۴۱۳ -
شرح حال مفتون ۴۱۴ - باده حب علی ۴۱۵ - مدح مولای متقیان ۴۱۶ - ترکیب بند بسی نقطه ۴۱۸ -
تضمین غزل حافظ ۴۱۹ - غزل دل آرام ۴۲۰ - لعل شکر بار و پاسخ مفتون به حزین بروجردی ۴۲۱ -

.....
سی و سومین سخنور بهار * درباره ملک ۴۲۳ - شرح حال بهار ۴۲۴ - بمناسبت عید غدیر ۴۲۷ -
هم وصی و هم ولی ۴۲۸ - غزل قفس و شمع کشته و در طواف شمع ۴۳۰ - تغزل قدرت شاهان ۴۳۱ -
غزل فکر باده ۴۳۲ - تغزل حقوق نفت و شه نادان ۴۳۳ - غزل خون و آتش ۴۳۴ -

.....
سی و چهارمین سخنور پیمان * درباره پرومند بختیار ۴۳۵ - شرح حال پیمان بختیاری ۴۳۶ -
مکتب شاه مردان ۴۳۷ - طریق شاد مردان ۴۳۸ - مکتب امام حسین ۴۳۹ - پاسخ دلیرمرد سیستان به
معمد خلیفه عباسی ۴۴۱ - غزل دل من ۴۴۴ - غزل حریم باغ و شکنج مو ۴۴۵ - غزل گیسوی دامنگیر
و محبت جانانه ۴۴۶ - غزل اما تو چیز دیگری و آرزوی چشم سیاه ۴۴۷ - مثنوی خصال کریمخان زند ۴۴۸ -

.....
سی و پنجمین سخنور اقبال * درباره دانشمند لاهور ۴۴۹ - شرح حال اقبال لاهوری ۴۵۰ -
مثنوی درباره حضرت محمد ۴۵۲ - مثنوی درباره اسرار علی ۴۵۳ - مقام و منزلت فاطمه زهرا ۴۵۴ -
قیام بزرگ مرد تاریخ امام حسین ۴۵۵ - چند سرود بسبک غزل ۴۵۶ - حدیث خلوتیان ، یادی از نظیری
نیشابوری ۴۵۷ - گدای کوی تو ، بدگمی واقعی ، ثنات حال ۴۵۸ - لوح جبین ، دریغ از تو جوانان عجم ۴۵۹ -

.....
سی و ششمین سخنور نسیم شمال * در باره سید اشرف الدین ۴۶۰ - شرح حال نسیم ۴۶۱ -
بمناسبت عید غدیر ۴۶۶ - غزل شکایت میکند ۴۶۷ - مسلمانی غریب ۴۶۸ - تضمینی از غزل حافظ ۴۶۹ -
یاد بهران کابینه و ناامیدی از وکلان مجلس ۴۷۱ - شاه و درویش ۴۷۲ - یادی از میرزاده عشقی ۴۷۳ -

.....
سی و هفتمین سخنور رهی * درباره رهی ۴۷۴ - شرح حال رهی ۴۷۵ - وصف پیامبر اکرم ۴۷۷ -
امیر خندق و صفین ۴۷۸ - ذوالفقار حیدری ۴۷۹ - غزل راحت از فلک ، زکینه دور بود ۴۸۰ - بارگران
زندگی ۴۸۱ - دریای اشک ۴۸۲ - پای بر سر دنیا ، آشوب انجمن ۴۸۳ - گلهای باغ ، زندان خاک ۴۸۴ -

.....
سی و هشتمین سخنور صغیر * درباره عارف شهر ۴۸۵ - شرح حال صغیر اصفهانی ۴۸۶ -
یادی از مسافرت نگارنده به اصفهان ۴۸۷ - قصیده معروف سیر خدا شاه نجف ۴۸۸ - صاحبخانه ۴۹۱ -
چند دوبیتی ۴۹۲ - غزل آه پیمان ، سخن از زلف ۴۹۳ - غزل با خیر ۴۹۴ -

.....
سی و نهمین سخنور شهریار * در باره استاد ۴۹۵ - شرح حال استاد شهریار ۴۹۶ -
ملاقات با استاد شهریار ۴۹۷ - قسمتی از ترکیب بند قرائت شده ۵۰۱ - علی او همای رهمت ۵۰۲ -
کاروان کربلا ۵۰۳ - غزل سر پرواز ۵۰۴ - غزل یار و همسر ، پروای ترک ۵۰۵ - غزلخوان ، تاج عشق ۵۰۶ -
غزل یاد جوانی ، راه زندگی ۵۰۷ - غزل آمدی جانم بقربانت ، سالها مشعل افروز ۵۰۸ -

.....
چهلمین سخنور احمد عضدی * درباره مسجد جمکران ۵۰۹ - خلاصه ای از زندگی نگارنده ۵۱۰ -
وصف پروردگار ۵۱۴ - رؤیای عشق و عرفان ۵۱۵ - پیمان محمد ۵۱۷ - مشکل گشای عالم ، آفتاب آمد
برون ۵۱۸ - یاد میلاد بی بی دوعالم فاطمه الزهرا ۵۲۰ - تفسیری کوچک از ظهور بزرگ ۵۲۱ -
یاد ایران زمین ۵۲۳ - غزل راز پنهان ۵۲۵ - غزل عزیز جان ۵۲۶ - سخنان نخستین سفیر پیامبر اکرم
جعفرین ابوطالب در کشور حبه ایوان نجاشی ۵۲۷ - پایان سخن سپاس ۵۲۲ -

لطفاً این چهار سطر چنین اصلاح شود * صفحه ۵۱۵ - سطر ۶ (زیرویم ، کوه ویم و ما من پستی زده ای)
صفحه ۵۲۷ - سطر ۱۲ (برامشگری یک صفی درنظار) صفحه ۵۲۹ - سطر ۱۶ (زکفار با ما کسی ساز نیست)
صفحه ۵۳۱ - سطر ۱۵ (بماند و برپا نمایند درفش)

بسم الله الرحمن الرحيم



دهیت از مناجات مطوم علی بن ابیطالب (ع)

که بصورت قطعه بیان شده؛ با معنی فارسی

لَکَ اللَّهُمَّ بِأَذْنِ جُودٍ وَالْمَجْدِ وَالْعَلِّیَّ خدایا تو راستاپیش میکنم که بخشنده و بلند مرتبه
تَبَارَکْتَ تُرِطِیعی مِنْ تَشَاءُ وَ تَسْمَعُ بهر که خواهی میبخشی و از هر که خواهی میستانی
ای خدای آفریننده و نگهبان و پادشاه من الهی وَ خَلَقَی وَ حِرْزَی وَ مَوْئِلی در هر حال چه سختی چه آسودگی به تو رو میگردم
الَیْکَ لَدِی الْأَعْسَارِ وَالْیُسْرِ أَفْزَعُ الهی لَئِنْ جَلَّتْ وَ جَلَّتْ خَطِیئَتِی خدایا هر چند گناهم بزرگ و بسیار است
فَتَقَوَّکَ عَنْ ذَنْبِی أَجَلْ وَأَوْسَعُ اما کرم و بخشش تو بیش از آنهاست
خدایا تو حال زار مرا می بینی از فقر پریشانم آگاهی الهی تَرِی حَالِی وَ فَقْرَی وَ فَاقَتِی و راز و نیاز پنهانم را نکو می شنوی
وَ أَنْتَ مُنَاجَاتِی الْخَفِیَّةَ تَسْمَعُ الهی فَلَا تَقْطَعْ رَجَائِی وَلَا تُزِغْ خدایا امید مرا از درگاه کرمت قطع مکن و دلم را
فُؤَادِی فَلَی فِی سَبَبِ جُودِکَ مَطْمَعُ بنامیدی تا رنگ مگردان که امیدم همیشه توهستی
خدایا مرا از قهر عذاب در پناه خود بگیر که من الهی أَجْرِی مِنْ عَذَابِکَ إِنِّنِی بنده ای اسیر و ناتوان هراسناک فروتن هستم
الَسِیرُ ذَلِیلٌ خَائِفٌ لَکَ أَخْضَعُ الهی أَنْ لِنِی مِنْکَ رَوْحاً وَ رَاحَةً خدایا از جانب خود به واسطه آرامش ببخش
فَلَسْتُ سِوَى أَبْوَابِ فَضْلِکَ أَقْرَعُ که من جز درگاه فضل و کرمت سختی ندارم
خدایا مرا به نشر آئین پیغمبر احمد محشور فرما الهی فَأَنْشُرِ نِی عَلَی دِینِ أَحْمَدِ که بدرگاهت با پا گیرگی و تقوی و فروتنی برآیم
وَلَا تَحْرِمْنِی یَا الهی وَ سِیدی ای آقا و خدای عزیز مرا از شفاعت بزرگ
شَفَاعَتِهِ الْکُبْرَى فَذَاکَ الْمُشَفِّعُ پیغمبر در روز رستاخیز محروم مساز
مدام براو و آتش درود باد که نیکان یکتا پرست وَصَلَ عَلَیْهِمْ مَا دَعَاکَ مُوَحِّدَ از هست او بدرگاهت در نیایش و راز و نیاز هستند
وَنَاجَاکَ اخِیارَ بَیَابِکَ رُکَّعَ

حکم اسرار الهی

جز خداوند توانا کس نداند چون شود
نیست قادر غیر ذات پاک او در ماسوا
مالک جسم و روان دانای اسرار نهان
خالق بی انتهای آن بی نیاز لا فنا
منبع افزایش و فرسایش کون و مکان
پاک میسازد جهان از باد و بارانی مهیب
از فیاض مکرمت صحرا بگردد بهشت
آفرین بر صنع اکرامش کز الطاف نظر
راحم دانا عزیزی کز ولای حکمتش
سیر سازد خسته افتاده بی برگ و بار
رزق مارو مور و ماهی میسراند جا بجا
مسلم قانع نماید مفتخر با ذکر خویش
حکم اسرار الهی کس نداند جز خودش
داستان آدم و حوا حدیثی بیش نیست
میرد بر آسمان چارمین عیسی مسیح
هر زمان ضحاک از ایوانی آرد سر برون
نکته ها نیم برسم زرد هشت و کنسیوس
کاخ برشداد و حکمت را بلقمان میدهند
میدهد حکم رسالت را به چوپان شعیب

کاین جهان فانی و یابر وسعتش افزون شود
کهکشانش یکسر بحکم قدرتش گردون شود
آنکه با ذکرش گیاه از خاک بن بیرون شود
عالم از حکمش همه معطوف و دیگرگون شود
جویبار خشک از او پر آب چون سیحون شود
از زمین لرزاندنش عالم همه وارون شود
دوزخ از لطفش به آبی پر گل مأمون شود
در کنار دشت سوزان بانی هامون شود
خون بشریان و دل اندر باغذا معجون شود
تا سمگر در جهالت سرگم و دلخون شود
کافرو مشرک از این انعام حق مغمون شود
ملحد طامع ز جودش؟ سرگم و مظنون شود
هر که با اندیشه ای بر حکمتش مفتون شود
نوح از نابسودی قومش رحق مُمون شود
تا که سرگردان و حیران پطرس شمعون شود
تا ستم بر کاوه ای همکار آفریدون شود
هر کجا آئین بود از نام حق مشحون شود
تا که مال اندوز خود سر پیرو قارون شود
تا که مستغرق به نیل اوشاهد؟ فرعون شود

شکلشان اندر مثل چون خوک یا میمون شود
 تادر عالم جلوه گر قرآن به یک مضمون شود
 در میان غار ثور از دشمنان مکنون شود
 تا که فردوس برین نزد علی مرهون شود
 تا ابوسفیان و آلش تا ابد ملعون شود
 تا لعین و مفتضع اندر جهان هارون شود
 آنکه با زهر جفا نا بود از مأمون شود
 انس و جان چون اختر گردند، گردون شود
 ثبت می باشد که ظالم عاقبت مجنون شود
 چون از ایمان دور باشد کار او ما دون شود
 از تولای خدا اندر لجن مدفون شود
 تا دوصد جهنم از خاک سیه بیرون شود
 کاین پای خود سری سر منشأ صد خون شود
 در نظر داری تو را نام و نشان افزون شود
 بی به پیش مردمان قَدَت چو کافُ نون شود
 تا نکو یابی تو را عزت در آنجا چون شود
 با چه اعجازی از آتش گل بکف بیرون شود
 آنکه خورشید فلک از حکم او بیچون شود
 قطره آبی ز حکمش اترک و کارون شود
 گر به پشت ابر جاری دجله با ج چون شود
 کس ندارد در توان از خاک او بیرون شود
 از هوای نفس سرکش بی ادب افسون شود
 در فصاحت شعر احمد تا چه حد موزون شود

باسی و نه نامدار
 عبرت عالم نماید قوم اسرائیل را
 باز گرداند سپاهی را ز تار عنکبوت
 خاتم پیغمبران یعنی محمد (ص) مصطفی
 فاتح احزاب و خیر مینماید بوالحسن
 زاده زهراء حسین آرد بدشت کربلا
 موسی کاظم بزندان نیک میسازد شکور
 چون توان وصف آورم مدح امام هشتمین
 مشرق و مغرب سراسر در طواف هر گهش
 درد او این مبین کردگار لا بسزال
 مالک مستکبر و عیاش خود حواء دغلی
 آنکه بنیان میکند کاخ ستم جونی بکین
 گریصرت داری از عبرت بس خاک پا نگر
 خویش را از دیگران بهتر بدان و بر بخوان
 با دوصبح رفتن بمسجد یا کلیسای و کنشت
 بیخبر؟ در بندگی حق بکوش اندر نهان
 خویشتن بشناس؛ آنکه رو بر آندر گه نما
 گریاندیشی بحکمت باز می یابی خلیل
 عضدی؟ چون آوری وصف خدای مهربان
 صد هزاران دشت سازد از عنایت سبز زار
 جز بفرمانش نریزد دانه شبنم بس خاک
 آن بشیرو آن نذیری کز ولای قدرتش
 میکند اکرام نیکو بندگان خویش را
 پیر دانشمند میداند رموز نکته ها



بنام خدائی که جانم از اوست

فروغ دل و دیدگانم از اوست

پیشگفتار *****

بی نام عشق بیچ کتابت کتاب نیست بی حس یار در همه عالم گلاب نیست

همانگونه که در دفاتر ادب آمده و خوانندگان عزیز بخوبی از آن آگاهی دارند؛ هرکاری در جهان بشریت مشوق و مسیبی دارد؛ سبب ایجاد تدوین این مجموعه نیز چنین بود، از دیر باز بر این اندیشه بودم کتابی در مدح و مناقب شیریزدان مولای مهاباد حضرت علی (ع) برشته تحریر آورم اما نه سعادت یار و نه راه همسوار بود تا آنکه روزی بر حسب اتفاق دیوان استاد سخن سعدی برداشته بحال مطالعه قسمت قصایدش از نظر میگذرانیدم سخت درمعانی فرو رفته بودم تا رسیدم به مصراع:

کس راجه زور و زهره که وصف علی کند جبار در مناقب او گفته هل اتی
هر چند قصیده مذکور پیشترها چندین بار خوانده بودم، ولی نه بر آن تعمق نموده و نه چنان تأثیری بر من کرده بود؛ خواندن آن مصراع بارها و بارها در همان لحظه تکرار شد هر چه بیشتر میخواندم براشتیایم افزوده می شد و به اندیشه فرو میرفتم و بر آفریننده اش درود میفرستادم و هر دم با خویش میگفتم گروهی ظاهر بین میگویند این سعدی سنی مذهب است حال من چیزی دیگر مشاهده می نمایم چگونه باورم شود که یک سنی روز قیامت دست شفاعت سوی مولا علی دراز نموده و بگوید:

فردا که هر کسی بشیعی زنند دست مائیم و دست و دامن معصوم مرتضی
اگر بگویم بیت اولی و چند بیت بعدی انقلابی برپا ساخت بیجا نگفته ام که از وجود سرد خاموشم مخزنی مشتعل شونده پدید آورد و با جرقه ای نشأت گرفته از عشق آتشم زد، از خویش بیخوشم نمود آنچنانکه بی اختیار گفتم باید

به پیروی از استاد چند بیتی در همین زمینه وقایه بسرایم و نشان دهم که من نیز چون وی عاشق بقرار مولا علی بن ابیطالب هستم هر چند در خویش بضاعت انجام چنین کار مهم را نمی دیدم ولی عشق مولا بمن جرأت داد و ادارم نمود که دست به کار شوم همانجا دست به قلم بردم و چنین سرودم:

کس را چه علم وخامه که مدح علی کند
یا بی نماز نام علی را جلی کند
یا در نبرد نزد علی او یلی کند
یا دل بغیر نام علی صیقلی کند
یا پی ولای عشق علی افضلی کند
یا غیر او بجای محمد (ص) ولی کند

خورشید، با طفیل علی مجلی کند یا للعجب علیست که کار علی کند

قرآن کلام حق ز علی کاملی کند
نوح نبی ز عشق علی حاملی کند
خیبر ز زور بازوی او زابلی کند
سینا ز علم و حکمت او عاقلی کند
درمانده با ولای علی شاغلی کند
ما بین و حق بنده علی حایلی کند

کس را چه حد عدالت و رزم علی کند یا للعجب علیست که کار علی کند

هر چند عدو به فکر خودش باطلی کند
کس را چه حد در امر علی کاهلی کند
جبریل با ثنای علی ناقلی کند
صد شهریار نزد علی سائلی کند
رضوان برای جود علی عاجلی کند
هر حاتمی ز خوان علی فاضلی کند

هر کار علی اراده نماید بلی؟ کند یا للعجب علیست که کار علی کند

پس از این آزمایش که مولا یاری نمود سه بند فوق بگونه ذوقافتین سروده شد به این اندیشه افتادم قافیه شعری عوض نمایم بر همان آهنگ ترکیب بندی مطول بسرایم و در هر بند یادی از سخنوری مدیحه سرا که در مدح علی (ع)

سخن گفته یادی بنمایم چون در آن زمینه تکاپو نمودم دریافتم دریای
خروشان ولایت علی بی پایان است و در قایق شکسته شعرم استقامت
و توانائی چنین کاری نیست ، از طرفی هم درگیر سرودن و تدوین تازیخ
اسلام بنام (شاهکار) بودم فرصت زمانی بمن مجال نمیداد که بیشتر در آن
زمینه تلاش نمایم براین اصل بهتر دانستم تعدادی از میان شعراء برگزینم
بار خویش سبک سازم ، چنین بود که از میان آن همه گنج و گوهر دریای
معنویت سی و نه دانه صدف گران بهاء برگرفتم و خویشتن را چون خرفی
بر آنها افزودم نام آن را (با سی و نه نامدار) نهادم تا در کنار سخنوران
دست خالی نباشم همچنین در آغاز معرفی هر شاعر چند بیتى بعنوان
شناساى شرح حال و آثار و اندیشه آن عزیزان سرودم ، باشد که از پرتو
علم و اندیشه آن بزرگواران نگاهی به سیاه نوشته های اینجانب بیافتد ،
خاطری شاد ، گنه کاری یاد و خسته ای از غم آزاد گردد .

باسی و نه نامدار ، شاعر والا تبار
که در ولای علی ، گرفته اند افتخار
بیا شویم آشنا ، با دل اُمید وار
که محفل عاشقی ست ، بری ز رنگ و غبار
بنده ی خاکی منم ، خسته دل و بیقرار
بنام و عشق علی ، سرودم (۱) این یادگار
تا که نوین لؤلؤئی ، صفا دهم در بحار
با سخن دل پذیر ، با گهری پر عیار
هر که بر او بنگرد ، چهچ زنده چون هزار
منقبت مرتضی ، کند بشهر و دیار
شکر خدای آورد ، نعت رسول کبار
خُسن حسن آورد ، مدح حسین و تبار
مدح کند فاطمه ، با سخن بی شمار
با سخن احمدی ، صفا دهد بر عذار

آذر و اسفند و دی ، بر او شود چون بهار

- | | |
|--|-------------------------------------|
| ۱- تا که بماند بهجا ، در دی و مهر و بهار | برای خوانندگان بخش شود آشکار |
| نام علی نعمت است ، مدح علی پایدار | عشق علی رحمت است ، خُسن علی برقرار |
| شرح علی آیت است ، مدح علی افتخار | علیست دست خدا ، علی به آئین حصار |
| علی بود خصم دُون ، تیغ علی ذوالفقار | علی بود هل اتی ، نام علی یک هزار |
| علی ست مشکل گشا ، در همه ی روزگار | ستوده ، احمد است ، بباغ گل چون هزار |



خوانندگان عزیز، براین امر واقفند شناخت جسمی و مقام معنوی علی (ع) با سخن وصف نیاید و در اندیشه بشری نشاید؛ اینکه افرادی پیدا شده و میشوند از جذبه عشق به مولا دفاتری چندسیاه مینمایند بر این باورند که وصف آن حضرت را نموده سخت در اشتباه هستند زیرا مدح و منقبت آن ابرمرد تاریخ بشریت که دومی ندارد در هیچ سخن و دفتری نکنجد، بلکه قطره ای از دریای مواج بیکران علی ست که در فکر و اندیشه سخنور منعکس گشته تا فیضی برده باشد، اگر به کتاب بی همتای (نهج البلاغه) بنگریم و نکته از آن بدرستی دریابیم متوجه معلومات علمی و معنوی ایشان خواهیم شد کسی که خدا در شأنش فرموده (لافتی الا علی لاسیف الا ذوالفقار) بشر چگونه او را توصیف نماید؟ چگونه میتوان مدح کسی گفت که در زینخانه خداست و در خانه خدا بشهادت میرسد این نشانه ای از آغاز و پایان جسمانی ایشان در جهان آفرینش است که نظیر ندارد، آنچه بچشم بشر مشاهده نشده و با تفاسیر از وی بیان گردیده بیش از این هاست که مادر باره آن علی اندیشیم پشت پرده چیزهایی هست که در وجود ما تاب و توان دیدن و شنیدن آن نبوده و نیست بطور مختصر باید گفت: شاهد علیست سجده اشهد علی

از روز تولد تا آخرین سپیده دم حیات (علی با حق بود و حق با علی) این از فرمایشات پیامبر اکرم است، چگونه میتوان انکار کرد اسلام و ایمان علی، بیان و پیمان علی، نماز و احسان علی، عدل و توان علی، همراه غایت و حمایت و درایت و شفاعت و قناعت و شجاعت و سخاوت و شجاعت و... که همه در راه پیشبرد نشر آئین مقدس اسلام بکار بست تا قوانین استوار گردید، هنگامیکه در جهان فردی مسلمان نبود وی بعنوان نخستین مرد به پیامبر اکرم بیعت نمود سپس در انجمنی که بزرگان قریش در منزل ابوطالب گرد آمده بودند در حضور چهل تن بدون ترس و خوفه اقرار به یگانگی پروردگار و رسالت حضرت محمد آورد، رسول اکرم نیز ایشان را همانجا بجانشینی خویش معرفی نمودند

سران قریش که همه دارای مال و مقام و کبر سن بودند از سخنان آن دو شکفت زده شده هردو را بیاد استهزاء گرفته و گفتند پیامبر را ببینید با جانشین نه ساله اش ابوطالب از این پس پسرت علی بزرگ خانواده است ؟

چون برای آنها که در شرک و نادانی بسر میردند غیر ممکن بود روزی پیش می آید آئین محمد یتیم که در شهر مکه آرامش ندارد جهانگیر شود و برای جانشین شدنش سرو دستها شکسته ، حق ها پایمال و ناحق ها جایگزین آن گردد . این نشانی از عهد و پیمانهای متعدد است که از نخستین روز آغاز اسلام شروع شد ، تاهابان همچنان ادامه داشت که از همه پرشکوه و چشم گیر بیعت (ولایت امامت در غدیر خم) هنگام بازگشت از سفر (حجة الوداع) انجام گرفت بزرگ و کوچک زن و مرد آن را دیدند که حضرت محمد (ص) پیش رفته ها باز گردانید و پس مانده های قافله را فراخواند و آن امر مهم (اَکْمَلْتُ لَکُمْ دینکم) که از آیات قرآن است توسط جبرائیل از جانب پروردگار همانجا به ایشان وحی شده بود روی منبری که از جهازاشران برپا شده بود بیان فرمودند: هر که من مولای اویم این علی مولای اوست

و براین عهد و پیمان از مسلمانان حاضر در آن صحرا بیعت گرفت زن و مرد کوچک و بزرگ، گواه بودند شاعران بزرگ عرب مانند حسان بن ثابت و... هر کدام در شأن و مقام و منزلت حضرت چکامه ها سرودند که یکی از آنها عمر بن عاص بود این شخص نیرنگ باز بظاهر مسلمان که جز مال اندوزی و ریاست طلبی در اسلام هدف و کاری نداشت چون دید در خلافت مولا علی ولایت مصر برایش نیست به معاویه پیوست ؛ از این زمان به بعد ما فراوان است که در این خلاصه نگنجد ؛ منباب مثال حکومت معاویه بن ابی سفیان که انگل جهان اسلام است بدست خلیفه دوم پی ریزی شد سپس توسط عثمان بن عفان که از بنی اعمامش بود استحکام یافت ، چنان تسلط و قدرت وی افزود که همین شخص ناباب پس از کشته شدن عثمان در مقابل حضرت علی (ع) قرار گرفت جنگ صفین برپا ساخت و پس از شهادت

مولاحاکم مطلقه، جهان اسلام شد برای پسر شراب خوارش یزید از مردم بیعت گرفت و شد آنچه که نباید می شد، نوه پیامبر اسلام زاده زهراء (س) حسین بن علی (ع) که شریف ترین انسان عالم بشریت است بدست همین بوزینه، بوزینه باز بشهادت رسید، چگونه میتوان در کنار این بی حرمتی ها خاموش نشست و سخنی از حقوق حقه حضرت علی و خانواده اش بر زبان نیاورد. آیا در خور مقام و شخصیت حضرت علی بود، پس از رحلت پیامبر اکرم خانه نشین گردد، آن همه عهد و پیمانهای حضرت محمد (س) فراموش شود؟ آیا در خور شأن ایشان بود که پس از کشته شدن خلیفه دوم، جزء پنج تن شورا تأیید شود یعنی، کنار عثمان بن عفان، طلحه، زبیر، سعد بن وقاص و عبدالرحمن بن عوف قرار گیرد؟

کاتب قرآن، حامی اسلام، یگانه مبارز میدان خندق و خیبر شیر بیشهء اُحد و حنین صف شکن بدر و صفین در نهج البلاغه این اهانت را یاد آورنده سختی از آن یاد می نماید: برآستی که مولا علی آن دریای رحمت بیست و سه سال برای نشر آئین مقدس اسلام شمشیر زد. بیست و پنج سال خون دل خورد و سکوت نمود:

پس از آنهمه رنج و مشقت بنا بخواهی مسالین خلافت را پذیرفت. همانها که نخست باوی بیعت نمودند از همه جلوتر به جنگش شتافتند و از وی حکومت و ولایت و ریاست خواستار شدند غافل از آنکه علی مرد تزویر و تحقیر و مقام فروشی نیست، هرگز حق را بدست حق نمی سپارد، علی حق بود و جان بر سر حق نهاد و شهید راه حق شد، چنین شهید همیشه نامش در خاطره ها زنده و جاوید است، براین اصل دفاتر سخنوران نویسندگان و مورخان اهل تحقیق بنام والای ایشان تزیین گردیده و می گردد اگر درست به دواوین شاعران اهل سنت بنگریم متوجه این امر خواهیم شد که مدح شیخین در دفاتر سخنوران سنی مذهب بسیار خلاصه ذکر شده در صورتیکه همان اهل قلم هنگامیکه بولایت مولا علی پا میگذارد دامنهء سخن چنان گسترش میدهد که خواننده شگفت زده سر تعظیم فرود

می آورد و به سراینده اش درود میفرستد؛ اگر بگویم شاعر در مدح و اوصاف دیگران بی بضاعت است بیجا نگفته ام نفی هر چند در کاشت و برداشت گل مهارت داشته باشد چون در کویری تفتیده بیافتد، بی برگ و بار میشود وادی علی بوستان گل و اشجار و میوه هاست دست و زبان و بیان سخنور باز است از هر جا بخواهد میوه و گل تهیه مینماید،

عندلایب باغم و ویرانه کی جای من است.

هر چند با روی کار آمدن حکومت اموی و عباسی سخنوران آنچنانکه باید و شاید آزاد نبودند بررگانی چون فرزددق و اسماعیل بن یسار^(۱) از شعرای عرب زبان و فردوسی و سنائی و کسایی و ناصر خسرو و... رنج و مشقتی جبران نا پذیر از حاکمان وقت دیده اند اما هرگز از پای نه نشسته و گفتند آنچه خواسته درویشان بود، گروهی چون سعدی و عطار و مولوی و... راه تقیه پیش گرفته تاجائیکه پیر بلخ میفرماید:

هر چه گفتم مدح قوم ما مضمی نیست حاجت جز علی مرتضی

از اینگونه شواهد در دفاتر ادباء فراوان است که هر کدام گویائی از عشق و ادب و نگارش آن عزیزان است که احتیاج به تحقیق و تفسیر دارد.

صدر اسلام که با تغیر و تحولی عظیم برگرفته از علم و زبان عرب و فرمان گرفتن کشورهای مفتوحه آغاز شده بود ملتها خواه ناخواه باید پیرو زبان و آئینی میشدند ایران نمی توانست جدای از حجاز و یمن و مصر و لیبی و شام و روم شرقی و... خطی جدا داشته باشد برای اصل خط میخی نیز جای خود با حروف عربی عوض نمود در مدتی کوتاه توسط ادباء شعر فارسی آغاز گردید، با جهشی که داشت زود تر از دیگر زبان خود را به عالم بشریت شناساند و برتری خود را در علم سخنوری به شرق و غرب اثبات نمود هر چند تا روی

۱- فرزددق و اسماعیل بن یسار هر دو گرامرنامه از شعرای عرب زبان دوران هشام بن عبدالملک مروان

بودند اولی بخاطر مدح امام سجاده در جوارمکه دستگیر و زندانی شد که امام زندانی ایشان را خریدند

دومی بخاطر عشق و سرودن اشعار در مدح الهه اظهار دستگیر بدستور هشام در آب غرق شد

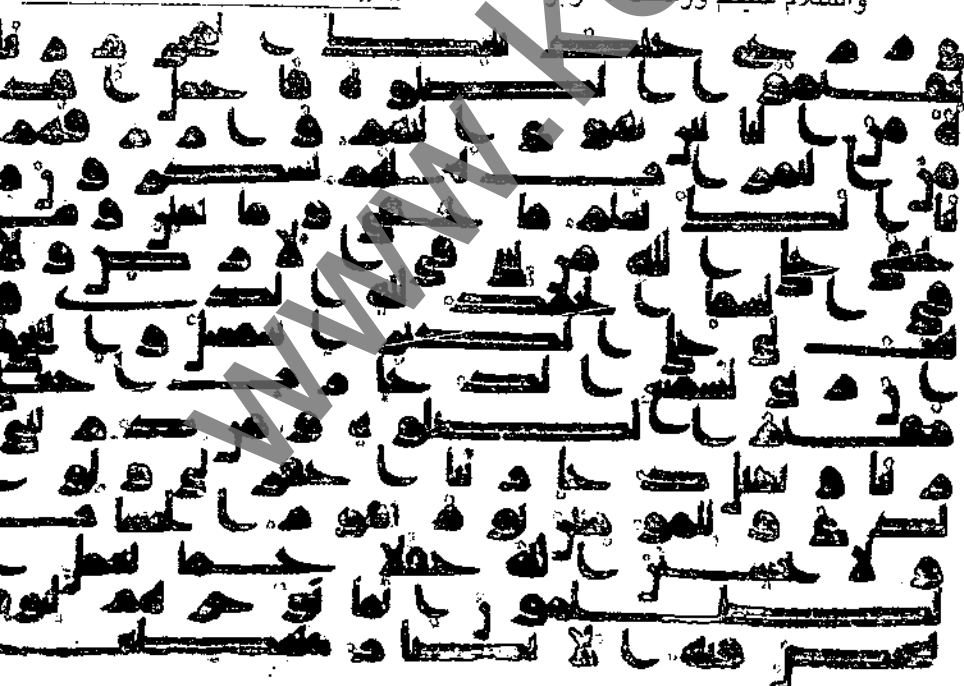
کار آمدن سلسله صفوی که نزدیک نه قرن زمان است حکومت مرکزی دست عرب زبان بود، فارسی سخن گفتن و شعر سرودن از گناهان نا بخشودنی بشمار میرفت خاندان غاصب اموی و عباسی همیشه به چشم دیگری بر این سرزمین و ملت ایران می نگریستند خدمات ابو مسلم خراسانی، بومکیان، طاهریان، صفاریان و دیلمیان شیعه مذهب که همه از بزرگان این مرز و بوم بودند نا چیز شمرده میشد و بجرم پیروی و حمایت از خاندان عصمت و طهارت ملت ایران و جهان تشیع رنجها بردند زندانها کشیدند جانها بر سر این کار گذاشتند که با چند سخن نمی شود گفت: مناب مثال یکی از آن ستمگریها چنین بود که بدستور خلفای عباسی پی بنای بازداشتگاه شیعیان را از سنگ نمک می ساختند سپس زندانیان را به آنجا برده آب بر بنا می بستند پی دیوار که از نمک بود خود بخود آب می شد ساختمان به یکباره روی سر زندانیان فرو میریخت صد ها نفر یکجا شهادت میرسیدند حاکمان بنی عباس این نیرنگ بازی را جزء قضای آسمانی دانسته می گفتند چون شیعیان اعمال درستی ندارند ساختمان نو بنیاد هم روی سرشان خراب میشود افرادی چون متوکل عباسی گذشته از آنکه امام علی نقی (ع) بشهادت رسانیده بود مانع زیارت اماکن متبرکه که کربلای معلای و نجف اشرف می شد هر روز گروهی را به این جرم میکشت، پسرش معتمد که از پدرش چیزی کم نداشت بشهادت امام حسن عسکری (ع) اکتفا نکرد، بر آن بود بکلی ریشه خاندان نبوت از بن براندازد که غیبت مولا امام زمان محمد مهدی (ع) پیش آمد دست ایشان کوتاه شد، تمام این بیدادگری و کشت کشتارها برای نابودی جهان تشیع بود که یاری خداوند تبارک و تعالی و همت دلیر مردان و اندیشمندان آن کار صورت نگرفت و روز از روز بیشتر و بهتر ادباء و عرفاء باهمدیگر منسجم تر شدند، خواسته درونی خویش با سخنان آبدار حلاوت بخشیدند نگذاشتند این زمزمهء دل انگیز، مهرافزا خاموش شود؛ خصوصاً شعرای پارسی گوی که با مولای خود پیوندی ناگسستنی دارند که

۱۸ شاعر والا تبار
 حکایت از عشقی دیرین و بیانی شیرین دارد که چون شاخه های پژگل معطریاس
 برهم پیچیده جدا کردندشان از همدیگر باعث شکسته شدن و نابودی است .
 پایان سخن چند جمله درباره قصیده؟

همانگونه که از نامش پیداست شاعر از سرودن قصیده هدفی دارد
 میخواند از آن راه اظهار عقیده و بیان نماید که آن نیز بردوگونه است .
 قصیده ای که بخاطر دریافت مال و منال سروده شود یا مدیحه ای که بخاطر
 عشق و علاقه و بزرگداشت مقام معنوی شخصی سروده شود ؟
 برای اصل ایده قصیده سرا با مدیحه سرا از همدیگر جدا هستند . بقول معروف
 میان ماه من فا ماد کردند تفاوت از زمین تا آسمان است
 به نظر نگارنده گروه نخست قصیده سرا و گروه دوم را باید حقیقت سرا نامید
 چون آنها دستمزد خویش نه مال و اموال بلکه هزار برابر بهتر و برتر پاداش
 معنوی از خاندان عصمت و طهارت گرفته و می گیرند .

بجنورد دیماه ۱۳۶۷ خورشیدی احمد عضدی

والسلام علیکم ورحمت الله وبرکاته



صفحه ای از قرآن مجید منسوب به خط حضرت علی (ع) در موزه آستان قدس رضوی مشهد